

## ستم بر زن در ادیان دیگر

از سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سربداران" 1368-1370)

شاید تفاوت میان دو نوع جامعه مثل ایران و کشورهای اروپایی و آمریکایی، این توهم را در ذهن عده ای دامن زند که فی المثل شرایط زنان آن جوامع در مقایسه با وضعیت زنان ایران، ناشی از تفاوت بین ادیان، و مشخصاً تفاوت بین اسلام و مسیحیت و یهودیت می باشد. اینکه مذهب و هر روبنای ایدئولوژیک تاثیرات معین خود بر هر جامعه ای را باقی خواهد گذاشت، واقعیتی است. ولی از این واقعیت نمیتوان نتایج انحرافی گرفت. مثلاً "ماکس ویر" از جامعه شناسان معاصر بورژوا، که از نظریه پردازان مورد اعتماد علی شریعتی نیز بشمار می آمده، پیشرفتگی و یا عقب ماندگی جوامع، و میزان رشد نیروهای مولده را تابعی از نوع مذهب می شمارد. او ایتالیا را مثال می زند که بخش شمالی آن صنعتی و پیرفته تر و دین مردم آنها مسیحیت پروتستان می باشند. او از این مسئله و نمونه هائی از این دست چنین نتیجه می گیرد که مهمترین عامل عقب ماندگی و یا پیشرفتگی جوامع مختلف نوع مذهب آنهاست. گو اینکه در این مورد نیز نوع مذهب تاثیرات معین خود را گذارده و می گذارد، ولی با اینحال اغراق در این رابطه در درجه اول ریشه در توهم نسبت به مذهب بمثابه یک کل، و در درجه دوم ندیدن ماهیت یکسان کاتولیسیسم و پروتستانیسم و کلا انواع مذاهب دارد. بحث امروز ما نیز تلاشی است در خصوص توهم زدایی و نشان دادن اینکه میان مذاهب مختلف، در خصوص مسئله زن، اختلاف اساسی وجود ندارد. در واقع آنچه تفاوت میان وضعیت زنان در جوامع مختلف را بوجود می آورد، ضروریات تکامل جامعه طبقاتی مبتنی بر ستم و استثمار است و نه چیز دیگر. استقرار و یا شیوع مذاهب مختلف جز ایجاد تفاوت های صوری و سطحی در رابطه با وضعیت زنان کار دیگری انجام نمی دهد؛ ولی آنچه در همه مذاهب مشترک است، تلاش در به انقیاد درآوردن مضاعف زنان می باشد.

از زمانی که مسیحیت بمثابه دین رسمی امپراتوری رم شناخته شد، این دین عمدتاً بخشی از زرادخانه ستمگری قدرت های حاکم و طبقات حاکم بوده و هست. این نقش طی نزدیک به 2000 سال یعنی از زمان امپراتوری رم و سپس در وقایعی نظیر جنگ های صلیبی، کشورگشائی های اسپانیا و دیگر قدرت های اروپائی، ایجاد مستعمرات در قاره آمریکا، استرالیا، آفریقا، آسیا و سراسر جهان، و در اعمال قدرت سیاسی و اداره جامعه در آنجا که مسیحیت دین رایج بوده، کاملاً نمایان است. خواه این مذهب، مذهب رسمی دولتی باشد، خواه نباشد. در هر جامعه ای که مسیحیت دین مسلط بوده، در اساس به محافظت از استثمار و ستم پرداخته، و مانند هر مذهب دیگری در برابر نظام ستمگرانه و استثماري فرمان تسلیم صادر نموده است.

انجیل و مسیحیت بمثابه یک کل، یک تشریح دروغین از چرایی و چگونگی وقوع امور را به مردم حقه می کند، نسبت به نیروهای موجود در طبیعت و جامعه، در مورد علل امور و امکان تغییر آنها نیز همینطور. انجیل و مسیحیت این اعتقاد را بوجود می آورد که موجودات بشری بخصوص آنها که جامعه، فقیر و ناتوانان ساخته می باید همواره در شرایط فلاکتبار خود باقی بمانند. انجیل مدافع برده داری است، و به بردگان می گوید باید مطیع اربابانان باشید. مثلاً در انجیل لوقا چنین می خوانیم: "اما آن غلام که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا ساخت تا به اراده او عمل نماید تازیانه بسیار خواهد خورد!! البته از این نمونه ها در انجیل های مختلف بسیار است.

انجیل بر سلطه مرد بر زن و تقویت تمامی قیود بر دست و پای زن اصرار می ورزد. برای مثال "پتر" حواری عیسی، به برده ها می گوید که تابع صاحبانشان باشند، و زنان تابع شوهرانشان، و مردم بطور کلی تابع قدرت حاکمه زمینی. نامه های "پل" یکی دیگر از حواریون مسیح پر است از چنین رهنمودهایی. "پل" حواری اصرار می کند که زنان بایستی در سکوت و تابعیت کامل از مردان بیاموزند، و نباید اقتدار مردان را مخدوش سازند. بعد از همه اینها، پل میگوید، آدم اول بوجود آمد و سپس حوا، بعلاوه این حوا بود که آدم را به دردمس انداخت. با تمام اینها برای زنان هنوز "امیدی" هست: "اگر زن در ایمان و خیرات دادن و پاکی و متانت باقی بماند، بوسیله شرکت در امر نگهداری از بچه نجات می یابد." ملاحظه می کنید؟! حتی

منطق، روایت و آهنگ کلام نیز تفاوتی با اسلام ندارد، آخر هر دو مذهب در عصر برده داری ظهور یافتند. این مثال را مقایسه کنید با حدیثی از محمد، که به عده ای از زنان گفت، شرکت شما در بچه داری و خانه داری، و فرمانبرداری شما از شوهرانتان، همان حکم جهاد و در راه خدا شمشیر زدن مردان را دارد. پل "حواری در همان حال به بردگان اخطار می کند که از ارباب و مالک خود اطاعت کرده و به آنان عمیقاً احترام بگذارید. چرا که در غیر اینصورت، این امر کفر نسبت به خدا و نظام خداوندی محسوب می شود. در جای دیگری "پل" دستور می دهد، زنان خود را در اختیار مردان خود بگذارند، همانگونه که در اختیار عیسی می گذارند. چرا که شوهر رئیس زن است، همانطور که عیسی مسیح رئیس کلیساست! "پل" میگوید، شوهران باید زنان خود را دوست بدارند، ولی زنان بایستی از شوهران خود اطاعت کنند. فرزندان نیز میباید از والدین خود اطاعت کنند، همانگونه که مسیح اطاعت می کرد. بردگان نیز می بایست از اربابان خود اطاعت کنند چرا که اربابان سروران آنانند!

این بود شمه ای از نگرش مسیحیت به برده و برده داری و زنان. حال کمی هم به دین موسی یعنی یهودیت میپردازیم. از موضوع پایه ای ترین و مشهورترین فرامین موسی یعنی ده فرمان آغاز می کنیم. روحانیت یهود معتقد است اگر این فرامین استقرار کامل می یافت، بشریت از شر مفسد و گمراهی های امروز خلاص می گشت در یکی از این فرامین چنین آمده است: "به بردگان، همسران، منازل و حیوانات کارکن همسایه ات چشم طمع ندوز". این اوج احترامی است که یهودیت برای زن قائل بوده، و حداکثر او را تا سطح حیوانات کارکن و بردگان و منازل "ارتقاء" مقام داده است. از دو حال خارج نیست؛ یا "خداوند" آگاه به تمام امور ازلی و ابدی، حتی نمی توانسته حدس بزند که روزگاری دوران برده داری بسر رسیده، و جهان در ابتدای قرن بیستم به عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری قدم خواهد گذاشت، که در اینصورت در همان زمان نزول این فرامین نمی توانسته مناسب با شرایط امروز قوانین خویش را تعدیل کند، و یا اینکه یهودیت نیز مذهبی بوده که در انطباق با شرایط آن عصر و در رابطه با تحکیم و تثبیت منافع طبقاتی معینی بوسیله موسی اختراع شده است! نمونه دیگری از این دست را می توان در یکی از سوره های تورات مشاهده نمود. در سوره بهنگام صحبت از نحوه غضب خداوندی بر اهالی بابل آمده که "خداوند" در آنجا می گوید: "بهنگام سقوط بابل، کودکان کشتار، و زنان مورد تجاوز قرار خواهند گرفت". در همانجا آمده: "ورق کلملا بر خواهد گشت، بدین معنی که بنی اسرائیل - که تابحال برده بوده اند - خود، برده داران سابق را برده خود خواهند ساخت". در تمام تورات مرد، بمثابه مالک زن معرفی میشود، و زن بلحاظ حقوق اجتماعی دارای حقوقی هم طراز بردگان است. بعنوان مثال به (sodom) "لوط پیامبر در مقابل حفظ بعضی از مهمانانش که باصطلاح فرشته بوده اند، پیشنهاد می کند که مردان شهر "سودم دخترانش تجاوز نمایند.

حال ببینیم که چگونه ابراهیم، اسماعیل را بمثابه پسر پذیرفت؟ از آنجا که زن ابراهیم یعنی سارا، بچه ای بدنیا نمی آورد - و در يك جامعه پدرسالار برای زن مایه شرمندگی است که عقیم باشد - سارا سعی می کند با ترغیب ابراهیم به همخوابگی با برده سارا، یعنی هاجر، به او فرزندی ببخشد. این نقشه اجرا می شود و هاجر حامله می گردد. اما از این به بعد هلجر به سارا از بلا بر خورد می کند و در اینجا خشم ابراهیم از اینکه برده ای به همسر ارباب با درستی برخورد می کند، به سارا اجازه میدهد که هاجر را مجازات کند. نتیجه این مجازات هم پابفرار گذاشتن هاجر بود. اما بعد فرشته ای بر هاجر نازل میشود و به او دستور میدهد که به خانه ابراهیم بازگردد؛ و آن دختر از سر ناچاری به خانه ابراهیم باز میگردد. هاجر پسری بدنیا می آورد که نامش را اسماعیل نهادند. اما چگونه ممکن است پسر يك برده رسالت بستن پیمان با خدا را بر عهده گیرد؟ بنابراین خدا اجازه می دهد که خود سارا صاحب پسری شود به اسم اسحاق. اما چنانکه از آیات تورات برمی آید تداوم توجهات خداوندی به اسماعیل به سبب عطف توجه به پدر او یعنی ابراهیم صورت گرفته است. و این امر کاملاً با اصول پدرسالاری همخوانی دارد. مسئله دیگری که در این داستان جلب توجه می کند، تایید بی ارزش بودن زن نازا، بوسیله یهودیت است. چیزی که در اکثر ادیان شناخته شده و پرنفوذ مشترك است. بعنوان مثال این دیدگاه با نگرش امام ششم شیعیان، صادق، که معتقد بود ارزش زن نازا از

گليم پاره جلو درگاه كمتر است، كاملا منطبق است، و يكي از تبلورات اجتماعي موازين پدرسالارانه بحساب مي آيد. بدین ترتیب مشاهده میشود که هیچیک از ادیان بزرگ در رابطه با زن، دارای هیچ نقطه نظر ترقیخواهانه نیست. آنچه هست ارتجاع محض است؛ و در واقع آنچه تفاوت حقوق مدنی زنان را در دوره اخیر در جوامع مختلف ایجاد می کند، پاره ای تفاوت ها در نحوه تکامل تاریخی و سابقه جنبش های سیاسی – اجتماعی در این کشورهاست و نیز نیازهای سرمایه مالی جهانی در انطباق با شرایط خاص آن جوامع، و نه چیز دیگر!